

## اتحاد عمل، « ضرورتها ، نیازها و موانع »

محمد اشرفی

بیستم آبان ماه هشتاد و شش

### مقدمه:

در حالی که شرایط زندگی کارگران هر روز سخت تر و اعتراضات کارگری بیشتر می شود. شناخت کارگران از دشمن طبقاتی خود دقیقتر و ستیز طبقاتی روشن و شفاف می گردد. اما هیچ کدام از اینها باعث کمتر شدن مشکلات کارگران نمی شوند. هر چند اعتراضات مستمر و پرتعداد هستند اما در همین حال ضمن پراکندگی پیوند ارگانیک نیز باهم ندارند. در نتیجه با دست آورد بسیار ناچیز و بیشتر مواقع بی ثمر اتفاق می افتند. با وجود مشکلات بسیار و فشار های شدید به کارگران اعتراضات کارگری باید تهاجمی باشد اما بدلیل نبود تشکلهای لازم در واقع مبارزات و اعتراضات کارگری تدافعی است بنابراین باز ده آنها ناچیز است. بدنبال شکستها و بی ثمر بودن اعتراضات، ضرورت اتحاد عمل در مجموع جنبش کارگری تأیید و تاکید می شود. همچنین اتحاد عمل می تواند جنبش کارگری را از لاک دفاعی خارج کرده به آن قدرت تهاجمی بدهد. اما چون این ضرورت مخالف منافع بسیاری از محفل ها و فعالین که آبشخور موجودیت شان کارکردهای دوره محفل و واگرایی است، علی رغم اینکه به اتحاد عمل روی خوش نشان می دهند یا حتا خود آن را اعلام کرده به آن می پیوندند در عمل مانع تراشی می کنند. بنابراین تا به این روز نقاط اشتراک به طور جدی عملیاتی نشده است. لازم است زوایای تاریک جنبش کارگری که مانع همبستگی در اشتراکات هستند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل واقع شوند. در حال حاضر موارد زیر نیاز اولیه جنبش کارگری است البته تقدم و تاخر نسبت به هم ندارند.

گسترش و دامن زدن به اعتراضات و درخواست فوری و مستمر مطالبات

ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

سراسری کردن تشکلهای

ایجاد و گسترش اتحاد عمل میان کارگران و تشکل های کارگری و حتا میان گرایشهای مختلف کارگری.

ایجاد و گسترش تشکل های جانبی (این تشکل ها عبارتند از گروهها و محفل ها، تشکل های دانشجویی و روشنفکری

چپ که در اطلاع رسانی و برقراری ارتباط میان تشکل های اصلی فعالیت می کنند)

ایجاد و گسترش تشکلهای دو منظوره (شتر مرغی) که تا پایان زمان عبور از دوره دگر دیسی لازم هستند (کمیته ها

و انجمن ها و کانونهای دفاع و حمایت که از جمله کمیته پیگیری ، کمیته هماهنگی و اتحاد کمیته ها را در این دسته

بندی می توان جای داد) ایجاد، گسترش و تقویت تشکل های فراکارخانه ای و فرا صنفی که به طور اجتناب ناپذیر

لازمه شرایط کنونی که جو پادگانی و اردوگاهی در کارخانجات حاکم است کارکرد دارند. (با توجه به اینکه هنوز

ماحصل سرکوب سازمانهای صنفی و سیاسی کارگری که در دو بعد (۱- نفاق و تفرقه در بیرون از کارخانه ۲-

جو پادگانی و اردوگاهی در داخل کارخانجات) همچنان عرض اندام می کند و با توجه به اینکه خود سرکوب به

عناوین مختلف همچنان وجود دارد. بنابراین تشکل های فرا کارخانه ای و فرا صنفی برای شکستن جو پادگانی و تفرقه و نفاق بیرونی لازمه دوره دگر دیسی هستند. (این تشکل ها تفاوت اساسی با تشکلهای دو منظوره دارند این تشکل ها در واقع برای هر کارخانه ی بخصوصی تشکیل می شوند که اعضایشان فقط از کارگران همان کارخانه هستند و موضوع فعالیتشان نیز مشکلات و مسائل کارگران همان کارخانه است فقط محل استقرار و برگزاری جلسات تا زمان شکسته شدن جو پادگانی بیرون از کارخانه و بطور غیر علنی است اما محل فعالیت و اجرای تصمیمات درون کارخانه خواهد بود. در مورد صنف ها نیز این مورد ممکن و لازم است) تذکر این نکته لازم است که این تشکل ها در حالی که با شکستن جو پادگانی محیط کارخانه را آماده ورود خود می کنند همزمان باید در برقراری پیوند های ارگانیک با کارخانه جات هم رشته و سپس رشته های متفاوت به سمت سراسری شدن حرکت کنند. که صد البته در این دو مورد (شکستن جو پادگانی و سراسری شدن) و برای عبور از دوره دگر دیسی کمک و همکاری تشکل های دو منظوره و جانبی ضرورت حیاتی دارند. اتحاد عمل در چنین موقعیتی نمود بارز پیدا میکند.

دوره دگر دیسی مدت زمانی است که تشکل ها و بخصوص فعالین کارگری لازم دارند تا بتوانند سکتاریسم ، فرقه گرایی ، محفلیزم، خرده کاری ، سنتریزم ، خودمحموری و... که ماحصل دوره و اگرایی هستند عبور کرده به دوره همگرایی برسند. پس از پایان دوره دگر دیسی جنبش کارگری به شکوفایی می رسد.

### «ضرورت های اتحاد عمل»

\*اولین ضرورتی که خود را نشان می دهد زندگی روز مره کارگران است . کارگران برای مبارزه با مشکلات روزمره و بدست آوردن مطالبات خود تحصن، تجمع ، راه

پیمایی و اعتصاب می کنند اما پراکنده و با هزینه های بسیار بالا. چون هر جمعی به تنهایی و بدون پشتیبانی ثمر بخش این کار را انجام می دهند. بیشتر مواقع به خواستهای

اولیه و پیش و پا افتاده خود مثلاً " دستمزد های معوقه نیز دست نمی یابند. با ارزیابی مبارزات پراکنده کارگران از جمله اعتراضات صنف نساجی، کارخانه جات صدرا ، پارس ،... کارگران سندیکای شرکت واحد و شاخص اعتراضات امروز نیشکر هفت تپه آنچه حاصل می شود هر چند باعث آگاهی می شوند ولی در مورد مطالبات بسیار ناچیز است هر چند که مبارزات و پیروزیها تحسین بر انگیز هستند ولی تا زمانی که تدافعی باشد نیاز طبقه کارگر بر طرف نخواهد شد. اگر همین حاصل ناچیز را در مدت زمان طولانی بررسی کنیم متوجه می شویم که نه تنها چیزی حاصل نشده است بلکه زمان و بخشی از داشته های خود را نیز از دست داده ایم. بهتر است حتا در حد تدافعی از خود بیرسیم کارگران شاهو ، پریس، کرمانشاه ، صدرا، فرش البرز و دهها کارخانه دیگر از زمانی که اعتراضات خود را بدنبال اعمال ضد کارگری کارفرمایان شروع کرده اند تا به این روز به کدام مطالبه خود که هنوز به طور مستمر ادامه داشته باشد رسیده اند؟ عدم موفقیت یا ناتوان از نگهداری دست آوردها نشان می دهد که مبارزات کنونی طبقه کارگر ضمن تدافعی بودن بی برنامه ، خودبه خودی ، دنباله روی از حوادث و خرده کاری است در حالی که طبقه کارگر به اعتراضات برنامه دار ، سازمان یافته و تهاجمی نیاز دارد این امکان پذیر نیست مگر اینکه بوسیله اتحاد عمل مسیر ساخته شدن و سراسری شدن ابزارهای مبارزاتی که عبارتند از سازمانهای صنفی و سیاسی هموار شود. البته نباید فراموش کرد که اتحاد عمل های کم وسعت ، بی برنامه و اعلام نشده ای بوده و هست ولی جواب گو

نمی باشند. مبارزات کنونی جواب گوی تهاجم محوری نئو لیبرالیسم در غالب خصوصی سازی با ابزار های گوناگون از جمله بحران سازی در کارخانه جات ، تعدیل نیرو ، اخراجهای دسته جمعی ، تحمیل قراردادهای موقت و... نیست. \*دومین ضرورت اتحاد عمل در وضعیت فعلی حفظ و نگهداری دست آورد های گذشته و جلوگیری از پیش روی و بازپس گیری حقوق بدست آمده است.

\*سومین ضرورت آماده کردن عرصه ی مبارزات جهت پیش روی و کسب مطالبات جدید است.

\*چهارمین ضرورت مربوط به ایجاد موازنه قدرت تشکیلاتی و سیاسی میان طبقه کارگر و سرمایه داری است.

\*پنجمین ضرورت مقابله با اتحاد عملهای سرمایه داری است.

امروز سرمایه داری در قالب جهانی و داخلی برای مقابله با بحرانها و خیزش های انقلابی صداها مرکز ، نهاد و سازمان برای یک پارچه کردن (اتحاد عمل) عملیات خود حول محور های افزایش سود سرمایه ، جلوگیری از سازمان یابی کارگران ایجاد می کند. بخشهای مختلف سرمایه داری با وجود اختلافات خونباری که با هم دارند در ایجاد اتحاد عمل و همگرایی بین خود بسیار دقیق هستند. از آن جمله می توان صندوق بین المللی پول، بانک جهانی ، سازمان تجارت جهانی، آی ال او ، در بعد های مختلف

سازمان ملل ، شورای امنیت همچنین دانشگاه ها مراکز آماری و تحقیقاتی ، احزاب و تشکلهای سرمایه داری، بنگاه های خبری و... را مثال زد. هر کدام از ابزارهای فوق در

محوری انجام وظیفه می کنند که نتیجه فعالیت مجموع آنها افزایش سود سرمایه ، حفظ و افزایش امنیت آن، حفظ فرکانس گردشی سرمایه ، حفظ و گسترش مناطق امن و عملیاتی سرمایه، مقابله با بحرانها، جلوگیری از شوک های اقتصادی و سیاسی که باعث قطع گردش سرمایه می شوند و هموار کردن مسیر جریان مواد ارزان، بازار کار ارزان و بازار مصرف فراوان هستند. سرمایه داری با برنامه ریزی دقیق ضمن ایجاد همگرایی و اتحاد عمل در طبقه خود بخشی از طبقه کارگر را نیز به خدمت گرفته است که به راحتی می تواند دست آوردهای جنبش و انقلابات کارگری را از بین برده عرصه را بر کارگران هرچه تنگتر کند تا آنها پیش رفته است که با محور قراردادن خصوصی سازی استخدام رسمی را لغو ، قراردادهای یک ماهه و سفید امضا را جایگزین کرده است همچنین خدمات اجتماعی را صفر، مدارس و دانشگاه ها را پولی ، هزینه های خدمات بهداشتی و درمان راگران کرده است. همه ای این پیروزی ها را سرمایه داری بدنبال اتحاد عمل در جبهه خود و تفرقه در جبهه مقابل بدست می آورد. امروز بنابه پشتیبانی اتحاد عمل سرمایه داری هر کارفرمایی ضمن سود جستن از قوانین مصوب شده توسط عوامل سرمایه داری خود به تنهایی قوانین فردی و خصوصی خود را بر کارگران تحمیل می کند. در مقابل اتحاد عمل سرمایه داری کارگران فقط با اتحاد عمل کارگری می توانند مقابله کنند. «کارگران جهان متحد شوید»

\* ششمین ضرورت رامی توان هدف غیر مستقیم نامید . برخی اعتقاد دارند که گرایشات مختلف مانع رشد جنبش کارگری هستند . در این صورت اتحاد عمل میان آنها باعث رفع مانع گرایشی خواهد شد

### **«نیاز های اتحاد عمل»**

گسترش وسعت تحمل و قبول گرایشات مختلف درون جنبش کارگری بخشی از واقعیت موجود و اقدام آگاهانه جهت عبور از سکتاریسم ، فرقه گرایی ، محفلیزم، سانتریزم، خود محوری و... پیش نیاز اتحاد عمل است. با این برداشت که

خصلت های فوق ماحصل دوره واگرایی و انعکاسی از دیکتاتوری تحمیل شده به کلیت جامعه است که بر اثر موجودیت نظام در جامعه اعمال شده و تمامی تشکلهای و فعالین کارگری هر کدام به اندازه ای گرفتار این خصلت ها می باشند. که از یک طرف عبور کلیت جنبش کارگری از دوره واگرایی و رسیدن به دوره همگرایی، تشکلهای و فعالین کارگری را وادار به پالایش خواهد کرد و از طرفی درک آگاهی سوسیالیستی کمک شایانی به عبور از دوره فوق و سرعت بخشیدن به پالایش خواهد شد.

برخی از نیازهای اولیه اتحاد عمل را به صورت زیر می توان فرموله کرد:

مبارزه مستمر با موانع اتحاد عمل. لازم به توضیح است که موانع اتحاد عمل را به دو بخش عمده می توان تقسیم کرد که عبارتند از:

الف - موانع بیرونی ( تمامی موانعی که به علت موجودیت سرمایه داری است و یا سرمایه داری با طرح برنامه های خاص ایجاد و تحمیل می کند).

ب - موانعی درونی ( تمامی موانعی هستند که یا انعکاسی از عمل کرد های عوامل سرمایه داری است و یا ماحصل خصلت های شخصیتی فعالین کارگری می باشند ).

۲- بدست آوردن شناخت مختصری از نهاد دولت ( هر چند این مانع در لیست موانع بیرونی قرار دارد اما برای اینکه دچار انحراف و توهم نشویم یکی از نیاز های اتحاد عمل شناخت تمامی عوامل و زوایای نظام سرمایه داری است که البته در این نوشته نمی توان به آنها پرداخت فقط مختصری به مورد دولت خواهم پرداخت).

۳- دگر دیسی در جنبش کارگری .\*

۴- تجزیه و تحلیل گرایشات و اندیشه های موجود در جنبش .

۵- بررسی و تهیه لیست نقاط مشترک و یافتن راه های کاربردی اتحاد عمل برای نقاط مشترک فوق.

۶- بررسی و تهیه لیست نقاط افتراق و یافتن راه های کاربردی جهت تبدیل آنها به نقاط اشتراک.

۷- گسترش مطالعاتی نسبت به نیاز ها، مطالبات و تواناییهای صنوف مختلف درون جنبش.

۸- ایجاد و گسترش هر چه بیشتر نشست های مشترک میان کارگران و تشکلهای کارگری.

۹- ادامه اتحاد عمل و ایجاد اتحاد عمل های دیگر حداقل در موارد مشخص و نشر تجربیات بدست آمده از آنها.

۱۰- حمایت و گسترش تشکل های جانبی و دو منظوره تا زمان تشکیل و گسترش تشکل های صنفی و سیاسی اصلی و سراسری شدن آنها.

### «موانع اتحاد عمل»

تا زمانی که جنبش کارگری بطور جمعی و گسترده اراده خود را یک دست نکند نمی تواند با موانع بیرونی که مجموع آنها سرکوب را تشکیل می دهند مقابله کند. بنابراین اولین قدم مبارزه در مسیر درست، شناخت موانع داخلی و مقابله اصولی با آنها است. هرچه موانع داخلی بیشتر برطرف شوند به همان میزان توان مقابله با روش های مختلف سرکوب (موانع بیرونی) بیشتر می شود تا آن حدی که موازنه قدرت به حد قدرت دوگانه می رسد. از طرفی تا به این روز اعتراضات رخ داده باز ده ماندگاری نداشته

بلکه به صورت اندک دفاع و مقاومت در مقابل یورش و تهاجم سرمایه داری بوده است که البته بدلیل پراکندگی در

حد هزینه هایش نیز کار ساز نبود. در نهایت برای مقابله و  
تهاجم ما نیاز به هم گرایی و اتحاد داریم و اتحاد و هم گرایی نیاز به شناخت موانع و  
مبارزه با آنها را دارد. می توان موانع را به ترتیب زیر بیان کرد:  
خود کنترلی فعالین و کارگران  
تحزب داران خود محور و مخالفین تحزب یابی ( هر دو محصول دوره واگرایی و تفرقه هستند در همین حال باز تولید  
کننده و اگرایی می باشند.)  
مدار بسته  
فعالین سنگواره و روش باستان شناسی  
قبول و تبلیغ سه جانبه گرایی  
تشکل گریزی، اندیشه کارگر کارگری و ضدیت با سازمان سیاسی کارگران  
صنف و قانون گرایی محض  
موازی سازی و خرده کاری، حذف گرایی  
سانتریسم ، فرقه گرایی ، سکتاریسم و محفل گرایی  
پاسیفیسم و بی تفاوتی در مقابل خصوصی سازی ، قراردادهای موقت و بیکار سازیهای گسترده  
انواع مختلف پوپولیسم:  
الف - پوپولیسم در قالب خلق و امپریالیسم  
ب- پوپولیسم در قالب اجتماع گرایی  
ج- پوپولیسم در قالب سیاسی  
د- پوپولیسم در قالب امت اسلامی  
ت- پوپولیسم در قالب ملی گرایی  
(هر چند بیشتر این موارد مربوط به موانع بیرونی هستند ولی در درون جنبش کارگری نفوذ کرده، عمل کردی هم  
دارند.)  
بی عملی در مقابل جو پادگانی و اردوگاهی در کارخانه جات  
مصلحت و عافیت طلبی  
بزرگ نمایی اختلافات به جای تکیه بر اشتراکات  
حضور انواع رفرمیست در درون جنبش کارگری  
در این نوشته به بند های ۱ تا ۳ و به موارد دیگر در نوشته های بعدی خواهم پرداخت.  
لازم است قبل از بحث موانع داخلی به مورد دولت اشاره کنم.  
« دولت یکی از تشکلهای سیاسی - نظامی - فرهنگی سرمایه داران است»  
با درک سه مورد زیر می توان ثابت کرد که دولتها ابزار طبقات حاکم هستند و جهت پیش برد و پیاده کردن حاکمیت  
آن طبقه تشکیل می شوند.

کارگران برای اینکه بتوانند تشکلی ایجاد کنند مجبورند با وزارت کار ، نیروی نظامی، انتظامی و امنیتی، خانه کارگر و نهادهای کارگری دست ساز سرمایه داری، دادگاه ها ، مجلس و دهها نهاد دیگر سرمایه داری درگیر شوند. ولی کارفرمایان برای ایجاد تشکلهای خود نه تنها مانع دولتی ندارند بلکه توسط دولتها و نهاد های دیگر حمایت و پشتیبانی می شوند. از طرفی می توان گفت با وجود دولت که تشکل سرمایه داری به طور مجموعه ای است اصلاً سرمایه داران نیازی به تشکل های دیگری ندارند. کارگران وقتی برای بدست آوردن مطالبات و حقوق خود مبارزه می کنند ، این سرمایه داران نیستند که برای سرکوب کارگران مستقیماً "صف آرایی می کنند بلکه آنها با استفاده از نهاد های دولتی و اجتماعی به طور غیر مستقیم وارد عمل می شوند. سرمایه داران برای اینکه بتوانند سود بیشتری ببرند و قوانین ضد کارگری را پیاده کنند خودشان مستقیماً دست به کار نمی شوند بلکه از ابزارهای طبقاتی خود مانند دولت، دادگاه ها و مجالس استفاده کرده قوانین را تصویب و به کارگران تحمیل می کنند. استفاده غیر مستقیم از این ابزار هاست که سرمایه داری را پنهان کرده از تیررس مبارزات کارگری دورنگه می دارد. با چنین برداشتی اعمال ضد کارگری دولتها و نهاد های دیگر اجتماع سرمایه داری قابل درک می گردند. با چنین درکی است که می توان روابط و مناسبات تولیدی طبقاتی و توزیع ثروت در نظام طبقاتی را فهمید و راه آینده را بدون توهم انتخاب کرد.

### «خود کنترلی کارگران»

نظام های سرمایه داری تمام تلاششان این است که مبارزات طبقه کارگر را در حد فعالیت های صنفی نگهدارند. سرمایه داران می دانند کسی در حد و مرز مبارزات صنفی نمی تواند اتحاد کارسازی با بخشهای دیگر طبقه ی خود برقرار کند بنابراین با فریب کارگران و تحمیل جدایی مبارزات صنفی از مبارزات سیاسی و تئوریک ، مبارزه و مبارزان را در محدوده سرمایه داری نگه می دارد. (مبارزه صنفی هیچ وقت امکان عبور و فراتر رفتن از سرمایه داری را ندارد. بنابراین پس از قبول مبارزه تنها در محدوده صنفی ، صورت مبارزات صنفی غالب شده و مبارزان نیز ناخواسته به عوامل سرمایه تبدیل می شوند. این مبارزان از یک سو حس مبارزه جویشان ارضاع می شود از سوی دیگر فقط در محدوده سرمایه داری بین دو نقطه اوج یک فرکانس (مبارزه این مهره های خود باخته از یک نقطه قابل کنترل توسط سرمایه شروع و به نقطه بعدی قابل کنترل توسط سرمایه ختم می شود). نوسان می کنند. بنابراین سرمایه داری بدون اینکه زحمت کنترل مبارزان را به خود بدهد ، آنها خودشان و سازمانهایشان را نا آگاهانه به سود سرمایه داری کنترل می کنند.

### «تحزب داران خود محور و مخالفین تحزب یابی»

در حال حاضر یکی از عمده ترین موانع درونی سر راه تشکل یابی و اتحاد عمل کارگری دو گرایش هر کدام با مجموع طیف های اندک متفاوت در دو سوی گستره جنبش کارگری به جهت قبول یا رد تحزب پذیری می باشند. علی رغم اینکه یک گرایش مخالف تحزب یابی است و گرایش دیگر ضمن طرفداری از تحزب یابی سازمان و گرایش خود را تنها راه درست می داند عمل کرد هر دو در محورهای مختلف همانند است و اگر احزاب موجود را از مقوله طرفداران تحزب یابی حذف کنیم این دو گرایش بر مبنای دیدگاه های اجتماعی و پراتیکی خود کاملاً بر هم منطبق

می شوند. هر دو گرایش با تمام توان بدون عملکرد متقابل برای جنبش، تلاش می کنند خود را بر جنبش کارگری تحمیل کنند به طوری که بیشترین موانع از عملکرد این دو سر چشمه می گیرند. آنچه برای این دو گرایش مطرح است تحمیل خود و جلوگیری از هر چه غیر خود است اگر از این پس در رفتار آنها دقت کنید می توانید این طرز عملکرد را در بحث ها ، رای گیری ها و در کارهای که اگر انجام دهند ، ببینید .

گرایش مخالف تحزب یابی جنبش کارگری را فقط در حد خود جوش و خلق الساعه و بطور ذاتی ضد سرمایه داری می داند. و عنصر آگاهی را که علم رهایی طبقه کارگر است لازم نمی داند. همچنین حزب را نه مکمل اجتناب ناپذیر در مبارزات کارگری و سازمانهای انقلابی تحت اختیار طبقه کارگر بلکه مانع جنبش کارگری معرفی می کند. بنابراین آمادگی ذهنی ، تئوری و نهایتاً " علم رهایی طبقه کارگر را که اصیل ترین پایه ی رهای بخشی انسانها از استثمار سرمایه داری است را انکار کرده غیر مستقیم به حذف آگاهی و لازم نبودن حاکمیت کارگران رسیده و در بهشت آرزوهای سرمایه داری با فوکویا ما پایان ایدولوژی و پایان تاریخ را جشن می گیرند. ( با نداشتن اندیشه مشخص یا اختلاط اندیشه ها در یک جنبش نهایتاً" به تئوری پایان تاریخ و پایان ایدولوژی که یک پرده از فریب سرمایه داری است می رسیم.)

حاکمیت پس از سال ۱۳۵۸ که دشمنی مطلق با افکار انقلابی داشت به پیدایش و گسترش بستر این دو گرایش دامن زده است. از طرفی دیگر روحیه سازمان گریزی و ضدیت با تشکل یابی سنت تاریخی در ایران است، و همچنین تغییر توازن در سطح جهانی به سود سرمایه داری و بروز بحران تئوری در جنبش رادیکالیزم و جنبش کارگری در آن دوره همه مزید بر علت شده اند که بر آمد آنها در ایران وضعیت کنونی جنبش کارگری گرفتار در میان دو گرایش فوق است. گرایش دیگر هر چند تحزب یابی را واجب می داند ولی آن را در سازمان خود خلاصه کرده جنبش کارگری را اکتسابی و تولید شدنی معرفی می کند. (آنقدر در این راه پیش می رود که فقط حرکت های را قبول می کند که خود یا چند نفر انگشت شمار از عواملش در آن حرکت حضور داشته باشند ، جالب است در هر حرکتی که تعداد کمی از عواملش حضور داشته باشد آن را بزرگ نمایی کرده کاملاً" تصرف کرده منتصب به خود می کند ) این گرایش در عمل گرفتار همان پوپولیستی است که در نقد آن تلاش کرده است. با حرکت به سمت و سوی هر چه بیشتر اجتماعی گرایی استقلال طبقاتی را مختوش کرده و چنان راست شده است که برخی از بخشهای آن تلاش دارند طبقه کارگر را به عنوان یک طبقه و قوی ترین متخاصم با سرمایه داری از اعتقادات خود کنار بگذارند (همه این انحرافات نتیجه دو مورد است ۱- اینکه این گرایش حاکمیت را برای خود می خواهد نه برای طبقه کارگر ۲- در بدست آوردن حاکمیت آنقدر عجله دارد که نمی تواند تا رسیدن جنبش کارگری به حد اعتلای انقلابی صبر کند بنابراین می خواهد با بخشهای مختلف راست شریک قدرت شود که این خواسته مجبورش می کند هر روز بیشتر به راست بچرخد.)

در مجموع هر دو گرایش علی رغم شعار های دهان پر کن کاملاً" زرد عمل می کنند . هر دو گرفتار جو جنگ سرد هستند که موجودیت خود را با موجودیت طرف مقابل (گرایش مقابل) تعریف کرده و پیروزی خود را به شکست طرف مقابل گره زده اند. وجود چنین اندیشه ای از به هم پیوستن ، ایجاد اتحاد عمل و گسترش آن جلوگیری می کند که بارزترین نمونه مثال هایش را در طی عمر کوتاه شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری می توان نشان داد. (عوامل هر دو گرایش در شورای همکاری در مقابل هم صف آرایی کرده مانع کارکرد و بازده خوب شورای

همکاری شده اند، البته بخش دیگری که در شورای همکاری وجود دارد که بینابینی عمل کرده و ظاهرًا " به هیچ کدام از این دو تعلق ندارند اما آنها نیز در مقابل رادیکالیزم، شدیداً مخالفت می کنند با بخش مخالف تحزب یابی همکاری کرده موانع بزرگی ایجاد می کنند.) برای اثبات این اعداها مثال های تاریخی بسیاری وجود دارد.

ضد سرمایه داری و رادیکالیسم تعریف های معینی دارند. کسانی که دارای اندیشه ضد سرمایه داری نباشند نمی توانند بطور مستمر و بدون نقض قرض عمل ضد سرمایه داری داشته باشند. مگر اینکه دنبال رو حوادث باشند که نهایتاً تن به سازش طبقاتی می دهند یا اینکه اعتقاد داشته باشیم که میان تئوری و پراتیک نیازی به پیوند نیست که نهایت این نیز به حذف آگاهی طبقاتی منجر می شود. گرایش ضد سرمایه داری در مسیر مخالفت با حزب تن به قبول یک مداح که اندیشه اش زیر مجموعه ای از تئوری سرمایه داری و تائید مالکیت خصوصی است را به عنوان رهبر پراتیکی جنبش کارگری که ذاتاً "ضد سرمایه داری" است می پذیرد. (اینکه یک مداح و یک علم کش که دارای اندیشه تائید مالکیت خصوصی چگونه می توانند رهبر جنبش ضد مالکیت خصوصی باشد چشم بندی و جادو گری است که فقط از عهده این دوستان برمی آید.)

هر دو گرایش فعالیت های اجتماعی مورد پذیرش سرمایه داری را جای گزین فعالیت و تحلیل طبقاتی می کنند. گرایش ضد سرمایه داری ضمن غالب کردن مداح نوعی به عنوان رهبر عملی کارگران در مساجد مراسم ختم بر گزار کرده می خواهد از آنجا اندیشه ضد سرمایه داری و علم رهایی طبقه کارگر را کشف کند. و این عمل را ضمن قرارداد در لیست فعالیت های ضد سرمایه داری خود جزء افتخارات خود می داند. این نیز ادامه توهم سالهای اولیه دهه شصت است که برخی از گروهها نظام تازه حاکم شده را ضد امپریالیستی معرفی می کردند که نتیجه اش را دیدیم. (بحث این نیست که فقط باید با افرادی که عنصر آگاه بوده و علم رهایی طبقه کارگر را می شناسند فعالیت کنیم. بلکه بحث این است که باید میان تشکل های توده ای و سازمان سیاسی کارگران تفاوت قائل شد. هم زمان هر دو نوع تشکل را با پیوند ارگانیک میانشان ایجاد کرد. تا بتوانند هر کدام ضعف دیگری را بپوشانند. لازم به تذکر است که باید فعالین کارگری رادیکال و کارگران پیشرو اعضای مشترک هر دو نوع تشکل باشند.) این دو گرایش که متعلق به دوره واگرایی و تفرقه هستند، فقط در وضعیت و جو تفرقه می توانند ادامه حیات بدهند، به همین دلیل تمامی تراوشات و اعمالشان حتی زمانی که تن به اتحاد می دهند ضد اتحاد است. افراد این دو گرایش زمانی تن به اتحاد عمل می دهند که در محفل های خودشان امکان ادامه به صورت قبلی را نداشته باشند. در همین حال تلاش می کنند اتحاد عمل را به محفل تبدیل کرده و خود در مرکز آن قرار بگیرند. باید قبول کرد که دوره عوض شده و جنبش کارگری به نقطه ای رسیده که راهی به جز اتحاد عمل و همگرایی ندارد. و اگر اتحاد عمل ایجاد شده گسترش یابد جنبش کارگری رشد خواهد یافت و گرایش نامبرده که به دوره تفرقه تعلق دارند متلاشی خواهند شد ( البته بارقه های از تلاشی هر دو گرایش به عینه دیده می شوند.) در غیر این صورت جنبش کارگری یک دوره ی دیگر به حاشیه رانده خواهد شد.

گرایش طرفدار تحزب یابی جنبش کارگری را ساختنی با اراده بیرونی می داند و اعتقاد دارد هر وقت بخواهد می تواند جنبش کارگری تولید کند. آنگونه که خود لازم دارند رهبری کند (نتیجه چنین اندیشه ای موازی سازی و خرده کاری است که با بررسی تاریخ گذشته گرایش فوق دهه مورد را می توان مثال زد.) این گرایش عوامل مادی تشکیل دهندگان جنبش را عوامل ثانوی می داند. با چنین برداشتی است که عوامل خود را رهبران عملی کارگران معرفی کرده و از



آنها می خواهد که چهره شوند در حالی که استقلالی برای جنبش کارگری قائل نیست. در این اندیشه است که اگر کمیت عوامل خود را بالا ببرد همین فردا می تواند انقلاب کارگری به راه باندازد، با چنین برداشتی است که نه تنها به کیفیت نیروهایش نمی اندیشد بلکه نمی گذارد آنها در جنبش هضم شوند ، خود را تافته جدا بافته ای می داند که آماده رهبری کارگران هستند، در نتیجه نمی تواند به پذیرد که باید در اختیار جنبش کارگری باشند بلکه می خواهند جنبش را به اختیار خود در بیاورد.

### « مدار بسته »

تحت سیطره دو گرایش فوق و ضعف گرایشات دیگر فعالین و محافل کارگری در میان مدار بسته جدا از جنبش کارگری و بدنه آن به دور خود تارتنیده اند (لازم به توضیح است که در این مورد یعنی مدار بسته گرایشات غیر از دو گرایش فوق نیز حضور دارند ولی وزنه مهمی نیستند) در همین حال هر کدام از محفل های درون مدار بسته محدوده و خط قرمزی برای اعضای خود ایجاد کرده اند که از یک طرف حفظ کننده اتوریته یک یا چند فعال فسیل شده است از سوی دیگر مانع ورود آن محفل و افرادش به مسیر اتحاد عمل می شود. در مواردی دیده می شود که علی رغم قبول و ورودشان به اتحاد عمل ناسازگاری بسیاری را به جمع وارد می کنند که نشان می دهد آنها از روی ناچاری وارد پروسه اتحاد عمل شده اند تا شاید بتوانند از اتحاد عمل جلوگیری کنند یا لاقفل در مقابل گسترش آن مانع تراشی کنند. بطوری که وقتی از آنها خواسته می شود که برای گسترش اتحاد عمل باید اقدامات خاص و روشن انجام بدهیم برآشفته شده اعلام می کنند که بجای گسترش اتحاد عمل و صدور فراخوان جدید برای ساختن تشکل جدید ما باید حقانیت خود را ثابت کنیم. مقوله اثبات حقانیت مربوط به حیطه کاری یک فرقه و محفل است در مقابل فرقه یا محفل دیگر که موجودیت خود را با اثبات حقانیت به دیگری می داند و حتی نهایت وظیفه برای خود اثبات حقانیت می داند نه ارتقا و گسترش جنبش کارگری ، این مورد نیز اثبات می کند که این دوستان تا چه حدی در افکار فرقه گرایی خود اسیر شده اند. این دوستان زندانی در مدار بسته چنان در فرقه و محفل گرایی و خود محوری گیر افتاده و با وضعیت موجود عجین شده اند که هیچ گونه پویایی در اندیشه ، عمل و ارایه پیشنهادات ندارند. و برای پنهان کردن ناتوانی و بی عملی خود با تمام قدرت و با روش های مختلف (از جمله فرصت سوزی، رفتار توطئه وار و...) تلاش می کنند با افراد و گروههای که هنوز پویا هستند، اعمال نو دارند ، اندیشه و پیشنهادات جدید ارایه می دهند مخالفت کنند. تا از این طریق بی عملی خودشان پنهان باقی بماند. (نمونه بارزی از این دست در روز کارگر ۱۳۸۶ دیده شده است. تعدادی از این افراد جهت انجام کارهای مختلف پیشقدم شدند که البته در پیشقدم شدن چنان از دیگران سبقت می گرفتند که فعالین دیگر با خوشحالی از این رادیکال ها خود را کنار کشیدند و حتی حذف شدن خود را پذیرفتند تا عرصه برای فعالیت این دوستان کاملاً باز باشد. اما این دوستان درست زمان انجام وظیفه هیچ کدام از کارهایی را که به عهده گرفته بودند انجام ندادند. در حالی که وضعیت از هر جهت برای انجام وظایف فوق مهیا بود. این دوستان با چنین طرخی توانستند فرصت سوزی کرده بی عملی خود را تا مدتی دیگر پنهان کنند. این طرح دوستان کاملاً آگاهانه بود چون اگر پیش قدم نمی شدند طرف مقابلشان آماده انجام آن وظایف بود و عرضه انجامش را نیز داشت، برای این که طرف مقابل نتواند کارها را انجام بدهد و فضا را به سود خود تمام کند، این دوستان پیشقدم شدند در حالی که ضمن نداشتن عرضه و توان از اول قصد انجام نداشتند بلکه فقط می خواستند جاها را پر کنند تا دیگری نتواند پیشقدم شود

پس از پر شدن جا طبق نقشه قبلی وظایف به عهده گرفته شده را انجام ندادند و برای تکمیل کردن نقشه خود کسی را که می توانست نقشه را بهم بزند از حیطة تصمیم گیری حذف کردند. اگر برای از بین بردن موانع اتحاد عمل و ارتقاء جنبش کارگری لازم باشد دهها مورد دیگر را بیان خواهم کرد. شاید از طریق افشای این بورکراتها، قیمها و سانتریستها بتوان یقه جنبش کارگری را از دست آنها رها کرده عرصه را در اختیار جوان ها گذاشت. اتحاد عمل می تواند ابزاری برای نجات این فعالین و محفل های گرفتار در مدار بسته باشد در مرحله گذار از دوره واگرایی به دوره همگرایی (فراگرد دگرپرسی) مدار بسته از نظر کمی روبه رشد خواهد گذاشت در طی این مرحله ترویج آگاهی و بالابردن کیفیت متناسب با کمیت رشد یافته وظیفه نیروهای رادیکال است اگر این رسالت تاریخی را نیروهای رادیکال به انجام نرسانند در آینده نه چندان دور گرفتار آناشرشی خواهیم شد که با وضعیت فعلی سرمایه داری جهانی و بخصوص سرمایه داری ایران امکان بدست آوردن رهایی را نخواهیم داشت. و با توجه به وجود افکار خرده بورژوازی در دوگرایش نام برده پس از فروپاشی مدار بسته مخالفان عنصر آگاهی و طرفداران مداحها، اجتماع گرایان و تعقیب کنندگان انقلابات رنگین بنابه همسویی نا خواسته با سرمایه داری باعث شکست جنبش کارگری خواهند شد.

شکی نیست که در مرحله گذار تمامی ساختارهای موجود درون مدار بسته در هم خواهند شکست و رهبران فعلی محفل ها با ساختار فکری کنونی امکان یافتن کرسی رهبری در دوره همگرایی را نخواهند داشت مگر اینکه در پروسه دوره گذار (دگرپرسی) شرکت فعال داشته باشند. این مورد را طور دیگری نیز می توان بیان کرد.

جنبش کارگری با شروع اتحاد عمل وارد پروسه ای می شود که آن را می توانیم زایمان پردرد متضاد ها نام گذاری کنیم. اتحاد عمل و ساختار همگرایی ضرورت امروزی است که در مقابل ساختار واگرایی و تفرقه دیروزی قد علم کرده است. بنابراین اتحاد عمل در مسیری پیش خواهد رفت که فعالین کارگری به صورت اجتناب نا پذیر در یک آزمون بلند مدت به طول زمان گذار شرکت خواهند کرد. نتیجه این آزمون قبولی یا ردی فعالین کارگری برای شرکت یا عدم شرکت در پروسه ادامه جنبش خواهد بود. نتیجه نهایی و برآیند سیر تحولات این پروسه پایان دوره واگرایی و شروع دوره همگرایی و همچنین پالایش فعالین و تشکل های کارگری خواهد بود. در واقع بخش زایمان پردرد متضاد ها همین قسمت پالایش است (اگر پروسه فوق قبل از شروع تحولات عمیق و گسترش سنتز طبقاتی پایان نیابد بار دیگر دست را به سرمایه داری خواهیم باخت).

محمد اشرفی

۱۳۸۶/۷/۲۸

سلام دمکرات - شنبه ۱۰ نوامبر ۲۰۰۷، بوسیله ی دیاکو

زیرنویس

\*دگرپرسی جنبش کارگری بیان فراگردی است که شکاف میان فعالین کارگری با بدنه جنبش را برطرف می کند. تا از این طریق امکان هم جوشی بین آنها ایجاد شود دگرپرسی ضمن اینکه خود نیاز اتحاد عمل است از سوی دیگر عامل تلاطم و تلاشی وضعیت موجود (ساختار واگرا) در جنبش کارگری شده و آن را وارد وضعیت جدید (همگرا) خواهد کرد. به این اعتبار می توان آن را مرحله گذار از دوره تفرقه به دوره اتحاد نامید. دگرپرسی مرحله گذاری را تعریف می کند که دوره ای به پایان رسیده و فعالین در بن بست گرفتار شده اند. هرکدام از بازیگران چه فردی و چه گروهی اگر تن به تغییر تنوری - پراتیک دوره جدید ندهند امکان ورود به دوره همگرایی را نخواهند داشت. بخصوص افراد و گروههای که تحت تاثیر گرایشاتی هستند که زائیده و زاینده دوره واگرایی و تفرقه هستند.